

نوسازی نادانی برای نادانی نوحوا

مثنوی داستانی دارد از مسابقه نقاشی میان چینیان و رومیان در دو خانه به هم چسبیده. چینیان تصویری رنگی و پرنقش و نگار بر دیوار تالار خود می کشند، رومیان دیوار مقابل آن را در تالار خانه خود صیقل می زنند. دیوار میان دو تالار را که برمی دارند، تصویر دیواری چینیان بدون «لون و رنگ» آن در دیوار صیقل زده رومیان زیباتر و درخشانتر از اصل باز می تابد. نتیجه ای که مولوی از این داستان می گیرد، مثل همیشه این است که باید دل را از رنگ تعلقات شست و به صفای عشق جلا داد تا نور حق در آن بتابد (مثنوی، چاپ نیکلسون، دفتر اول، ۳۴۶۷-۳۴۹۹). اینکه مولوی از هر داستان معیوبی نیز، که این هم یکی از آنهاست، برای رساندن منظور خود استفاده می کند، برای ما در اینجا اهمیتی ندارد. از این تمثیل یا مجازی که او می آورد، معنای دیگری نیز می توان برخواند. و آن این که چینیان آفریننده بوده اند و رومیان کسانی که هنرشان در آسانترین نوع تقلید به اوج خود می رسد. دلایل و شواهد برای اینگونه مناسبت میان ما و غرب قطعی تر و چشمگیرتر از آن اند که آوردن آنها در اینجا زاید نباشد. منتها، برخلاف دیوار رومیان، ما در برابر غرب از نظر فرهنگی دیواری جنساً کدر و عموماً ناصافیم. از اینرو آنچه از غرب در ما باز می تابد، تمامیت پیکری خود را از دست می دهد و به تل پاره اندامهایی تبدیل می گردد که هر کاری از آنها ساخته است جز آن کار اندامی که در پیکر ارگانیک اصلی انجام می داده اند. در این يك دهه و نیم که از عمر بحران اسلام در ایران می گذرد، دیوار سر به سر دینی فرهنگ ما نیز می خواهد عیناً با همین بازتابی پاره های بی پیکر شده از فرهنگ غربی در خود برای این بحران چاره ای بیندیشد. عبدالکریم سروش نماینده و مظهر این بازتابی ست. اگر سخنان وی را از عناصر مخدوش شده غربی بزداییم، چیزی جز جنازه چند فقیه، مفسر و متکلم باقی نمی ماند. خواننده محسوساً می بیند که نام و نشان وزنه ها همه غربی اند. گرچه کم